**جلسه 31 درس اصول استاد گنجی**

**7/8/1401**

**مطلق و مقید در مستحبات**

**سؤال آخوند: چرا در مستحبات حمل مطلق بر مقید نمی‌شود؟**

بحث در حمل مطلق بر مقید است در مستحبات که کثیرا ما در فقه محل ابتلا است. شاید از واجبات هم بیشتر. مرحوم آخوند به عنوان اشکال مطرح کرده است که اگر مقتضای قاعده حمل مطلق بر مقید است، پس چرا در مستحبات مطلق را بر مقید حمل نمی‌کنیم؟ بعد ایشان دو تا جواب داده است که همانها حل این مشکل هستند.

**پاسخ اول مرحوم آخوند**

در جواب اولی که داده‌اند، فرموده‌اند فرق است بین مستحبات و الزامیات. در الزامیات در فرض وحدت مطلوب و در فرض تنافی حمل ‌کردیم مطلق را بر مقید. دوران امر بود بین تصرف در مطلق یا تصرف در مقید که تصور در مطلق اسهل بود. مقید اظهر بود از مطلق و لکن در مستحبات برعکس است. اینجا هم دوران امر است بین حمل مطلق بر مقید یا حمل مقید بر افضل الافراد.

اینجا چون که مستحبات ذوالمراتب هستند، کثیری از مستحبات اینطور است و ثابت شده است که افضل دارد و غیر افضل، که در بعض روایات هم آمده است که اگر این کار را بکند افضل است (در روایات مستحبات). مستحبات بلااشکال ذوالمراتب هستند، و چون مستحبات ذوالمراتب هستند، و غالباً مرتبه اعلی و مرتبه عالی دارند، این باعث می‌شود که این مطلق و مقید را هم بر اختلاف مرتبه حمل بکنیم. مطلق را به اطلاق خود باقی بگذاریم، و بگوییم افضل این است که مقید بیاوریم. اگر فرمودند "اقرؤوا ما تیسر من القرآن" و در روایت دیگری فرمودند که "اقرؤوا مع الطهاره"، مع الوضوء و مع الغسل، می‌گوییم با وضو و غسل افضل است قرائت قرآن. اینطور فرموده است مرحوم آخوند و مطلب را تمام کرده است در فرق بین الزامیات و مستحبات.

**اشکال نقضی به پاسخ اول آخوند: نقض به اوامر و عمومات**

بر این فرمایش مرحوم آخوند اشکال شده است که درست است مستحبات ذوالمراتب هستند. غالباً مرتبه عالی و اعلی دارند، ولی سبب نمی‌شود که ما از آن قاعده رفع ید بکنیم، از حمل مطلق بر مقید رفع ید بکنیم. غلبه کارآیی ندارد. آنها دو تا مثال زده‌اند: در باب اوامر استعمال امر و اراده استحباب غالب است و زیاد است، حتی صاحب معالم ادعا کرده است که استعمال امر در استحباب اکثر است و از ظهور امر در وجوب دست برداشت. با اینکه غلبه دارد امر در استحباب، اگر شما به امری بربخورید که بلاقرینه است، حمل می‌کنید آن امر را بر وجوب.

غلبه در برابر ظهور مقاومت ندارد. اگر ظاهر مطلق و مقید حمل مطلق بر مقید است، به این دلیل که مثلاً مقید اظهر است، کما اینکه آخوند اینگونه می‌گفت. خب اظهریت با اینکه غالباً ما در مستحبات مرتبه داریم از بین نمی‌رود. یا مثلاً عام و خاص تخصیص خورده‌اند، بحیثی که گفته‌اند ما من عام الا وقدخص ولی الان اگر شما به یک عامی برسید و مخصص نداشته باشد، حمل بر عموم می‌کنید. غلبه نمی‌تواند ظهور ابتدایی را از بین ببرد، چطور در آنجا غلبه کارآیی ندارد، غلبه در اینجا هم اثری ندارد. اگر مقید اظهر از مطلق است و ملاک اظهریت مقدم می‌شود، پس غلبه نمی‌تواند مانع از این ملاک بشود. این اشکالی است که بر مرحوم آخوند کرده‌اند نقضاً و دو تا نقض آوردند.

**اشکال حلی به مرحوم آخوند**

و حلاً هم می‌دانید که غلبه مقاومت ندارد با ظهور وضعی یا اطلاقی، فرقی نمی‌کند. غلبه ظهور وضعی یا اطلاقی را نمی‌تواند از بین ببرد. اگر ظهور مقید در تعیینیت است و این اظهریت دارد از مطلق، از اطلاق مطلق، غلبه تفاوت مراتب نمی‌تواند این اظهریت را از بین ببرد. این فرمایشی است که در جواب مرحوم آخوند فرموده‌اند.

**دفاع استاد از پاسخ اول مرحوم آخوند**

ولکن به ذهن ما می‌آید که فرمایش مرحوم آخوند فرمایش متینی است، دیگران هم پذیرفتند این فرمایش را. و قیاس مطلق و مقید در مستحبات به اوامر و عمومات قیاس مع الفارق است. آنها نقض بر مرحوم آخوند نمی‌شود. در ذهن ما این است که فرمایش مرحوم آخوند خوب بیان نشده است و خوب به آن نرسیدند. مستشکل درست دقت نکرده است.

مرحوم آخوند این را می‌گوید که اگر مطلقی داشتیم و مقیدی داشتیم، دوران است. دوران بین اینکه حمل بکنیم مطلق را بر مقید، یک نوع جمع عرفی. یا اینکه به اطلاق مطلق عمل بکنیم، و مقید را حمل بکنیم بر افضل افراد، بر استحباب. خب در این دوران باید دید کدام‌یک مرجّح دارد، آن را مقدم بداریم. در الزامیات حمل مطلق بر مقید، ارجحیت دارد. مرحوم آخوند می‌فرمود لشیوع تقیید، در الزامیات تقیید شایع است. در شریعت تقیید شایع است (در الزامیات). که مطلقی را بیان بکند و به خاطر مصلحتی مقید را منفصل بیاورد. برخلاف نسخ که خیلی نادر است. می‌فرمود این شیوع تقیید و ندرت نسخ و اینکه مرادش از مطلق به اطلاق باقی بماند و مقید افضل الافراد باشد این هم نادر است این غلبه ی تقیید مرجح عرفی است، به عرف بدهیم این دو خطاب را و بگوییم مولای ما اینگونه مولایی است که قانون میگوید و تبصره هایش را آرام آرام میگوید چرا که دأب و روشش این است، حالا یک مطلقی آمده است و یک مقیدی آمده است، حال حمل بکنیم مطلق را بر مقید یا مطلق را بر اطلاقش بگذاریم و در مقید تصرف بکنیم. مرحوم آخوند می‌گفت ظهور مقید در تعیینیت اقوی است. این اقواییت ریشه‌اش این است که دأب مولا این است. وگرنه ظهور اطلاق هم ظهور اطلاقی است، ظهور تعیینیت هم ظهور اطلاقی است. منتها این روش، این مسلک منشأ می‌شود که ما احتمال اراده تعیینی را از مقید قوی‌تر بدانیم، در ذهنمان قوی‌تر بدانیم از ظهور اطلاق در مطلق.

این ریشه ترجیح حمل مطلق بر مقید است، بر حمل مقید بر استحباب. ریشه‌اش این است در نظر مرحوم آخوند. خب این نکته در مستحبات نیست. یک مطلقی و یک مقیدی در غیرالزامیات از مولایی صادر شده است که این مولا مستحباتش ذوالمراتب است. کثیرا ما امری را مستحب می‌کند و خصوصیاتی را هم برای افضلیت بیان می‌کند. این را می‌دانیم و این مفروض است در شریعت مستحباتی داریم که ذوالمراتب هستند. در این شکی نیست. نه از باب مطلق و مقید، بلکه خودش گفته افضل است. قرائن حکایت از این دارد که خصوصیت دخیل در فضیلت است. در مستحبات این مولا دأبش اینگونه است، دأبش بر خلاف آن (الزامیات است). خب اگر یک مطلق و مقیدی از اینچنین مولایی صادر شد، به عرف القا شد، چه می‌کند؟ در آن دوران چه چیز را ترجیح می‌دهد؟ حمل مطلق بر مقید یا حمل مقید بر افضل الافراد؟

آخوند می‌گوید نه در اینجا آن (حمل مقید بر افضل الافراد) را ترجیح می‌دهد. غلبه خیلی مهم است، ظهورات بیشترش ریشه در غلبه دارد. اینکه اصل حقیقت است، آیه و روایت نداریم، چون غالباً اینگونه است وقتی لفظی گفته می‌شود بدون قرینه معنای حقیقی‌اش اراده می‌شود. غلبه در الزامیات منشأ قوت ظهور است، غلبه در غیر الزامیات منشأ قوت اطلاق است. اگر یک مطلقی، یک مقیدی از چنین مولایی صادر بشود، می‌گویند این هم مانند سایر موارد است که آنجا قید را می‌آورد. الشیء یلحق بالاعم الاغلب. می‌گویند مانند بقیه موارد مقصودش افضل است.

فهم عرفی هم همین را می‌گوید؛ اگر برخورد کنیم در غیرالزامیات که اقرأ ما تیسر من القرآن، یک خطاب دیگری هم حتی اگر گفته شود لاقرائة الا مع‌الطهاره که شدت هم دارد، لاصلاة الا فی المسجد که شدت هم دارد، ولی اینها افضل است. خیلی فضیلتش زیاد است به حدی که کأن آن مصداق دیگر اصلاً ثوابی ندارد. حمل مطلق بر مقید در غیرالزامیات عرفی نیست. عرف در اینگونه موارد برای مقید ظهور اقوی نمی‌بیند که منشأ تقدیم بود پیش مرحوم آخوند. عرف در اینگونه موارد برای مقید قرینیت نمی‌بیند. اگر مطلق و مقید با این خصوصیات را کنار هم بگذارید، مردم نمی‌گویند که آن مقید قرینه است که مراد از مطلق این است. این را نمی‌گویند. می‌گویند نه، چون این آدم خیلی مستحباتی دارد که اختلاف مرتبه دارند، منظورش از این مقید مرتبه اعلی است. نه اظهریت می‌بینند (مبنای آخوند) و نه قرینیت می‌بینند (مبنای نایینی). در حق چنین مکلفی حرفهایش را بخواهند با هم بخوانند و جمع کنند، مانند الزامیات جمع نمی‌کنند.

تکرارش می‌کنم، شاید احساسش بکنید، نزد ما پرواضح است، همه می‌گویند البته، اما نکته‌اش پرواضح است که در مطلق و مقیدِ غیرالزامیات حمل مطلق بر مقید نمی‌شود، همه می‌گویند. می‌خواهیم تحلیل کنیم که نکته‌اش چه است. احساس ما این است که اینجا قرینیت نمی‌بینند. نتیجتاً تعدد مطلوب می‌بینند. برای امر مطلق می‌گویند جامع مطلوب است، یک مطلوب دیگری دارد که افضل است و آن حصه است. جامع هم مطلوب است، مقید (افضل) هم مطلوب است. دو تا مطلوب است. مطلوب افضل ترکیبی است از مطلوبیتِ اصل با مطلوبیت مع آن خصوصیت.

مردم اینجا تعدد مطلوب می‌بینند که فرق می‌کنند با آن اوامر و با آن عمومات. ما ثابت کردیم که ظاهر امر وجوب است، خب حالا خیلی جاها هم در استحباب استعمال شده است، مع القرینه. غالب است. غالب نه اغلب. یعنی زیاد است، البته نه اینکه غالباً یعنی نادراً.

ما حرف صاحب المعالم را قبول نکردیم. در وجوب هم زیاد استعمال شده است، اوامر وجوبی هم زیاد داریم، اوامر استحبابی هم زیاد داریم. اصلاً فرض می‌کنیم اوامر استحبابی اغلب است، چون آنها غالباً مع القرینه هستند مانع از ظهور امر در وجوب نمی‌شود. ما هم آنجا قبول کردیم ظهورش را ضعیف می‌کند. لذا گفتیم به اندک قرینه‌ای ظهور از بین می‌رود.

در عموم و خصوص هم همینطور است، ظهور عام در عموم ظهور قوی‌ای نیست، ظهور ضعیفی است، به خاطر همان غلبه. چون تخصیصات غالب است، ظهور این هم ضعیف است. ما آنجا اصل ظهور را اخذ می‌کنیم، ما آنجا هم از قوت ظهور رفع ید می‌کنیم. حرف این است که ما اینجا از ظهور دست برنمی‌داریم، که شما به ما نقض بکنید که چرا آنجا از ظهور دست بر نمی‌دارید؟ ما از ظهوردر اینجا دست بر نمی‌داریم. ما اینجا از قوت ظهور دست برمی‌داریم بر مبنای آخوند، از قرینیت دست برمی‌داریم بر مبنای نائینی. روی همین فکر بکنید. ما از ظهور در اینجا دست بر نمی‌داریم تا شما بگویید آنجا هم غلبه است و شما آنجا از ظهور دست برنداشتید. می‌گوییم نه ما از ظهور دست برنمی‌داریم، ما از قوت ظهور دست برمی‌داریم. ما از قرینیت دست برمی‌داریم، چنانچه در آنجا هم از قوت ظهور دست برمی‌داریم. آنجا هم می‌گوییم ظهور امر در وجوب ظهور ضعیفی است، بحیث که به اندک چیزی می‌گوییم ظهور امر در وجوب ساقط است. به اندک چیزی می‌گوییم ظهور عام در عموم ساقط است. لذا نقض وارد نیست.

بعبارة اخری، ما اگر از ظهور در اینجا دست برداشتیم، بخاطر غلبه نقض وارد بود. و اما ما از ظهور دست برنمی‌داریم، فرمایش مرحوم آخوند این است که از اظهریتش دست برمی‌داریم، چون مستحبات ذوالمراتب هستند، ظهور این امر مقید در تعیین ضعیف است.

**در پاسخ سؤال:** ظهورش ضعیف می‌شود، آنگاه ظهور آن بر این غلبه پیدا می‌کند، نه اینکه ظهورش از بین می‌رود.

**در پاسخ سؤال:** در جمع عرفی ظهور ضعیف این را رفع ید می‌کند.

**در پاسخ سؤال:** ظهوراً ضعیفاً که به مجرد اطلاق ... چرا اگر مطلقی در کار نبود ما هم می‌گفتیم ظهور در تعیینیت دارد و اخذ می‌کنیم. اما اگر مطقی آمد آن مطلق را قرینه برای این قرار می‌دهیم.

**در پاسخ سؤال:** لذا همین را دارم می‌گویم که ما از ظهور دست بر نمی‌داریم. غلبه مراتب، ظهور را خراب نمی‌کند، قوت ظهور را از ما می‌گیرد. این فرمایش مرحوم آخوند است .این نقض‌ها بر مرحوم آخوند وارد نیست. فرمایش مرحوم آخوند فرمایش متینی است. معروف هم همین است که در مستحبات حمل مطلق بر مقید نمی‌شود. چون مستحبات ذوالمراتب اند. منتها بیانش این است که عرض کردیم.

**در پاسخ سؤال:** بلافاصله؟ نه در همونجا هم همینطور است دست برنمیداریم، در متصلش هم همینطور است. حال بگذارید در تفصیل آقای خویی خواهیم گفت. حالا فرض کنید منفصلش را، بلافاصله نگفته است، بعد از چند سال گفته است.

**در پاسخ سؤال:** نه فعلا فی الجمله داریم صحبت می‌کنیم، مرحوم آقای خویی آمده است تفصیلی داده است، که درباره آن تفصیل صحبت خواهیم کرد.

**پاسخ دوم مرحوم آخوند (استحباب مطلق بر اساس اخبار من بلغ)**

وجه ثانی مرحوم آخوند فرموده است که ممکن است ما بگوییم در مستحبات حمل مطلق بر مقید نمی‌شود، یعنی به اطلاق عمل می‌شود از باب تسامح در ادله سنن. فن اصول، قاعده اصول می‌گوید باید حمل کنید مطلق را بر مقید. ولی یک قا‌عده‌ای داریم به نام قاعده تسامح در ادله سنن. "من بلغه ثواب عن النبی فعمله التماسا لذلک الثواب کان له اجر ذلک". قاعده تسامح در ادله سنن، سند تمام، دلالت تمام.

می‌گوید این را ضمیمه کن به مطلق و مقید مستحبات. می‌گوید شما می‌توانید بگویید مطلق مستحب است. چرا؟ چون درست است که مطلق را حمل می‌کنیم بر مقید، اصلاً حمل هم اینجا درست. ولی بالاخره مطلق هم «بلغ» دیگر. بلغ به شما. وقتی مطلق بلغ پس به دلیل خارجی مطلق هم مستحب است.

دو تا راه داریم برای استحباب مطلق. یا حمل بکنیم مقید را بر افضل افراد، فالمطلق مستحب مطلقا. این راه اول است. اگر گفتید نه، قاعده حمل مطلق بر مقید است. می‌گوییم عیبی ندارد، قاعده حمل مطلق بر مقید است، ولی دلیل آمده است و روایت است که مطلق مستحب است. با دلیل خارجی مطلق را مستحب می‌کنیم. این هم یک راه.

**در پاسخ سؤال:** بلغه ثواب دیگر. مطلق بلغه. خصوصاً در منفصل، بلغه ثواب. ظهورش که هست دیگر.‌ همین ظهورش کافی است برای ما.

مهم سیاقت نیست، در حمل و تصرف و .. صحبت نیست. صحبت در این است که آیا در مستحبات می‌توانیم بگوییم مطلق مستحب است یا نه. مستحباتی که یک مطلقی دارد و یک مقیدی می‌توانیم بگوییم مطلق مستحب است یا نه؟ آخوند می‌گوید بله می‌توانی به قاعده تسامح در ادله سنن.

**اشکال اول به پاسخ دوم (من بلغ نبودن مطلق در صورت حمل بر مقید)**

بعد اشکال کرده است، در هامش اشکال کرده است. گفته است این نمی‌شود. گفته است اگر قاعده این است که حمل بکنیم مطلق را بر مقید، پس نسبت به مطلق، بلغه ثواب نیست دیگر. حمل کرده‌ای. اگر قاعده این است و فرض این است (ما تنزل کردیم) حمل بکنیم مطلق را بر مقید. پس بلغه مقید است، مطلق لم یبلغ. الا ان یقال که ظهور که منعقد است، در مقید منفصل ظهور که منعقد است. وقتی ظهور منعقد شد، بلغه ثواب دیگر. چطور شما در آنجا که سندش گیر دارد، می‌گویید بلغ (صدق میکند). با اینکه حجت ندارید. حالا هم دلالتش گیر دارد دیگر. حالا دلالتش اگر حمل مطلق بر مقید است گیرد دارد. پس بلغ. پس پیغمبر بلغ ثوابی را دیگر، و لو مراد جدی نباشد. اگر مراد جدی بود که حجت داشتیم. شک داریم مراد جدی است یا نه. شک داریم. بلغه ثواب جایی است که شک داریم مراد جدی است یا نه. خب شاید هم اینجا مراد جدی باشد. شاید حمل مطلق بر مقید غلط باشد. قانون هست ولی یقینی که نیست. الان احتمال می‌دهیم که مطلق مراد باشد. ثواب بلغ. شاید هم مراد جدی باشد همین کافی است برای اخبار من بلغ.

**در پاسخ سؤال:** نه بنا شده است من بلغ هم سند را بگیرد و هم دلالت را بگیرد. حالا بنا براین شده است دیگر. اینها این طور می‌گویند، بلغه ثواب دلالت یا سند. حالا خوب بود این را اضافه می‌کردیم: بنا بر اینکه اخبار من بلغ همانطور که ضعیف السند را می‌گیرد، ضعیف الدلاله را هم می‌گیرد.

**در پاسخ سؤال:** همان ضعیفش کرده است مثلاً اطلاق را. متزلزل کرده است.

خب این یک گیر در اخبار من بلغ. اینجا گیر کرده است، وبعد آمده است گفته الا ان یقال. و یک گیر دیگری هم کرده و گفته است اگر ما اخبار من بلغ را اخذ بکنیم، نتیجه اخبار من بلغ این است که مطلق مستحب است. خب در الزامیات هم باید این را بگویید. در الزامیات هم که حمل می‌کنید مطلق را بر مقید، باید بگویید مقید واجب است، مطلقش مستحب است. اما این را نمی‌گویید. در الزامیات حمل میکنید مطلق را مقید، و می‌گویید مراد از مطلق مقید است، تمام. اما آن خالی از قید، رقبه کافره را نمی‌گویید مستحب است. این سبب می‌شود اینجا هم اخبار من بلغ را جاری نکنیم.

و اضافه بر این، اگر شما اخبار من بلغ را جاری کردید و گفتید که مطلق هم مستحب است. خب در مقید چه باید بگویید؟ باید مقید را بگویید (حمل مطلق بر مقید کرده‌اید دیگر) باید بگویید خصوص مقید مستحب است. اگر حمل می‌کنید مطلق را بر مقید، عبارت مرحوم آخوند را بخوانید در آن آخر یک جمله‌ای دارد!

**در پاسخ سؤال:** نه یک اشکال دیگری دارد. آخوند چه می‌گوید؟ هامش را بخوانید. آخرین حرفی که از آخوند نقل کردیم قبل از فرمایش مرحوم نائینی (در جزوه ما هست).

**اشکال دوم به پاسخ دوم (مستحب بودن مطلقات باطلاقه لا من باب من بلغ در فقه)**

اگر بگوییم مطلق مستحب است، مثلاً این مقید را، اینطور می‌گویند، که افضل الافراد است. حمل کرده‌اید مطلق را بر مقید، اگر حمل می‌کنیم مطلق را بر مقید، فقط باید بگوییم مقید مستحب است. مطلق به عنوان اخبار من بلغ مستحب است، در حالی که مشهور اینطور نمی‌گویند. اگر بنا باشد ما با اخبار من بلغ مشکل را حل کنیم، نتیجه‌اش این است که فقط مقید مستحب است، چون حمل کرده‌ایم مطلق را بر مقید. و مطلق از باب عنوان ثانوی، از باب اخبار من بلغ مستحب است. در حالی که اینطور نمی‌گویند، می‌گویند هم مطلق مستحب است باطلاقه لا من اخبار من بلغ، لا به عنوان ثانوی. و مقید را می‌گویند افضل افراد است. این توجیه با آنچه که در فقه مرسوم است ناتمام است.

**اشکال استاد به شمول قاعده من بلغ در ما نحن فیه**

خب مهم نیست، ما در شمول اخبار من بلغ نسبت به اینجا گیر داریم. اگر قاعده عرفی این است که حمل باید بشود مطلق بر مقید، صاف نیست. صدق من بلغه ثواب گیر دارد. تردد است. منبه هم داشتیم که در الزامیات کسی این را نمی‌گوید. اگر حمل میکیند مطلق را بر مقید، جمع عرفی می‌کنید. یک کلام حساب می‌کنید، عرفاً نمی‌گویند. بعبارة اخری اگر عرف حمل می‌کند مطلق را مقید پس نتیجتاً هم نمی‌گوید بلغ ثواب بر مطلق.

حمل می‌کنید شما. نه تنزل کردیم. اگر عرف حمل می‌کند مطلق را بر مقید باز هم بلغه ثواب؟ روشن نیست. همین تردد کافی است برای ما. شبهه مصداقیه است. بلغه ثواب، با اینکه خود عرف جمع می‌کند و می‌گوید مراد آن این است، پس بلغ مقید است. اگر حمل کنیم مطلق را بر مقید بلغ ثواب بر مقید است، لااقل شک داریم اینکه نمی‌توانیم با اخبار من بلغ مطلق را مستحب بکنیم. این است که وجه ثانی مرحوم آخوند ناتمام است.

وجه ثالثی از مرحوم نائینی است. مرحوم نائینی در مستحبات فرموده است که حمل مطلق بر مقید نمی‌شود. ملاحظه بفرمایید تتمه کلام فردا.